

خبرچین

درس گفتارهای محمد مالجو

باز خوانی نولیر الیسم در موسسه پرشش



است. این دوره که از هفته گذشته ۲۳ آذر آغاز شده چهارشنبه‌ها ساعت ۱۷ تا ۱۹ در محل موسسه پرشش برگزار می‌شود.

هدف از این دوره عبارت است از: آشناسازی شرکت‌کنندگان با مهم‌ترین محورهای تحریر محل نزاع میان عمده‌ترین جریان‌های ایدئولوژیک جهانی. در اولین جلسه ابتدا به طبقه‌بندی پنج جریان ایدئولوژیک جهانی مبادرت خواهد شد: ۱- جناح راست احیاشده که پشتوانه سنتی‌اش نومحافظه‌کاری است؛ ۲- جریان اجماع واشنگنتی که پشتوانه سنتی‌اش نولیرالیسم است؛ ۳- جریان اجماع پسواشنگنتی که پشتوانه سنتی‌اش روایت رقیق‌شده‌ای از سوسپال دموکراسی است؛ ۴- جریان ناسیونالیسم جهان سومی که پشتوانه سنتی‌اش سرمایه‌داری ملی است و ۵- جنبش جهانی عدالت‌خواهانه که پشتوانه سنتی‌اش غالباً سوسیالیسم و آنارشیزم است. به این اعتبار در جلسه اول کوشش خواهد شد تا تصویری کلی از مهم‌ترین محورهای نزاع فکری در صحنه سطرنج جهانی عرضه شود. در دومین جلسه از ارتفاع بحث کاسته خواهد شد و بر اصلی‌ترین محل نزاع میان جریان‌های ایدئولوژیک جهانی تمرکز می‌شود که عبارت است از: موضع‌گیری‌های گوناگون در قبال نظام بازار. برای این منظور تلاشی می‌شود تا نحوه کار نظام بازار و عناصر تشکیل‌دهنده این نظام به بحث گذاشته شود. در سومین جلسه به فرادستی مجدد نظام بازار در عرصه جهانی پرداخته خواهد شد آن‌هم در قالب ظهور نولیرالیسم به منزله پروژه‌ای برای احیای قدرت طبقاتی در اواخر دهه ۷۰ میلادی که در عرصه دانشگاهی با پیشگامی مکتب شیکاگو و در عرصه سیاسی با دولت‌های مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا به تحقق رسید. نهایتاً در جلسه چهارم نیز به نقد و بازخوانی شکل خاصی از نظام بازار پرداخته خواهد شد که در سه دهه اخیر در قالب نولیرالیسم ظاهر شده است. آن‌هم با تمرکز بر آرای یکی از اصیل‌ترین متفکران سده بیستم، یعنی کارل پوپلای، که از اوایل دهه ۹۰ میلادی و خصوصاً پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ در کنار برخی دیگر از متفکران برجسته به بیشترین محل رجوع جریان‌های فکری نافذ واقع می‌شود بدل شده است. انتظار می‌رود مشارکت کنندگان در این دوره ابتدا تصویری عام از اصلی‌ترین جریان‌های فکری فعال در دهه اخیر به دست بیاورند و سپس با تمرکز بر دو جریان فکری که طرفین نزاع در صحنه اقتصاد سیاسی جهان امروز هستند، بتوانند درک در مناسبی از اصلی‌ترین محورهای اختلاف‌نظرهای فکری در زمینه اقتصاد سیاسی داشته باشند چندان که بر توانایی‌های خویش در زمینه مقایسه نقاط قوت و ضعف مهم‌ترین جریان‌های اقتصاد سیاسی بیفزایند. علاقه‌مندان می‌توانند برای ثبت‌نام در این دوره با شماره تلفن ۰۳-۸۸۶۵۸۶۰ تماس بگیرند یا برای اطلاعات بیشتر به سایت www.aporshesh.com مراجعه کنند. این درس گفتارها در محل موسسه پرشش واقع در خیابان ولیعصر، ضلع شمالی پارک ساعی، خیابان ساعی یکم، پلاک هفت برگزار می‌شود.

نشانه‌ها و نمادها در این‌عربی



دوره‌های آموزشی نمادها و نشانه‌ها در عرفان این‌عربی با تأکید بر خیال، توسط حسن بلخاری شنبه‌ها به مدت ۱۰ جلسه از دهم دی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. حضرت خیال یا حضرت چهارم از حضرات خمس این‌عربی به تعبیر او اوسع عوالم یا وسیع‌ترین عالم‌هاست. عالمی که در آن معانی روحانی در قالب احساس ظهور می‌یابند. گاه این ظهور در صورت نمادها و نشانه‌هایی است که کاملاً تاویل‌پذیرند. حسن بلخاری در ادامه مباحث نسبت میان هنر و عرفان به ویژه خیال در عرصه عارفان و پس از مباحث پایه در حضرات خمس این‌عربی در این دوره آموزشی، حضرت خیال با رویکرد فوق را بررسی می‌کند. این دوره روزهای شنبه ۱۵ تا ۱۷ به مدت ۱۰ جلسه برگزار می‌شود و آغاز آن از شنبه دهم دی است. علاقه‌مندان به حضور در این دوره آموزشی تا هشتم دی فرصت دارند در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهیدبهشتی، خیابان شهیداحمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

پیش جامعه‌شناسی

■ نشست «پیش جامعه‌شناسی» از نشست‌های جامعه‌شناسی علم و معرفت انجمن جامعه‌شناسی ایران با حضور سیدمحمدامین قاضی‌راد امروز، سه‌شنبه ۲۹ آذر در دانشگاه الزهر(اس) برگزار می‌شود. این برنامه را مرکز مطالعات و پژوهش‌های کودکان، نوجوانان و جوانان دانشگاه الزهر(اس) با همکاری دانش‌اندویشی انجمن جامعه‌شناسی و گروه علمی- تخصصی جامعه‌شناسی علم و معرفت برگزار می‌کند. این نشست از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در سالن کوثر، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهر(اس) واقع در میدان ونک، خیابان ونک برگزار می‌شود.

این متن بخشی از سخنرانی اول «در باب جامعه‌شناسی» آدورنو در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی» است که در آن به نکاتی اشاره می‌کند که شاید هنوز نیز جزو مسایل انضمامی و لاینحل این رشته (شاید به خصوص در ایران) است. از آنجا که متن عیناً ترجمه شده است، یکی، دو جمله به دلیل واکنش‌های حضار و دانشجویان تاتمام است. متن به دلیل فرم آن (سخنرانی) کمتر از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های نوشته‌های آدورنو پر خوردار است و سادگی و روانی نثر فهم آن را آسان‌تر می‌کند.

■ ■ ■

خانم‌ها و آقایان

شاید باید به طریزی کاملاً ساده از خوشحالی‌ام برای دیدن حضور شما در این سخنرانی مقدماتی عذر بخواهم. ریاکارانه است که بخواهم این امر را از شما و خودم پنهان کنم؛ از اعتماد شما به من متشکرم، به‌ویژه با توجه به آنکه این اواخر سرصوداهای خاصی از مطبوعات برخاسته که مطمئناً توجه شما را به اندازه من جلب کرده است. به بیان دیگر من احساس تعهد می‌کنم تنها به این دلیل... آفریداً حضار: «بلندتر حرف بزن» اکنون... آیا بلندگوها کار نمی‌کنند؟ به بیان دیگر من احساس تعهد می‌کنم تنها به این دلیل که بسیاری از شما در باب چشم‌انداز شغلی دانشجویان کمتر صحبت می‌کنید.

در کنفرانس «جامعه‌شناسی جامعه آلمان» برخی از سخنرانان از قصور جامعه در ارائه اطلاعات مفید درباره چشم‌انداز شغلی جامعه‌شناسان شکایت می‌کردند. اشاره من به همکارم در هامبورگ، هاینس کلوت، رئیس کمیته آموزش عالی است که در واقع دفعه‌های زیادی در این خصوص داشت. با وجود این فکر می‌کنم باید برخی از موضوعاتی را که ما در فرانکفورت داشتیم، باوجود آنکه شاید ناگافی باشند، در اولویت قرار بدهم چرا که این امر به تعدادی از شما که مبتدی هستید، کمک خواهد کرد تا آزادانه انتخاب کنید که آیا می‌خواهید جامعه‌شناسی را به منزله رشته اصلی خودتان مطالعه کنید. ناگزیرم به شما بگویم که برای جامعه‌شناسی چشم‌انداز شغلی خوبی وجود ندارد. سرویش‌گذاری روی این واقعیت، بس بسیار گمراه‌کننده خواهد بود و فارغ از بهبودی‌ای که شاید انتظار می‌رود، این چشم‌اندازها در عمل وخیم‌تر می‌شوند.

یکی از دلایل این امر، افزایش کند اما ثابت فارغ‌التحصیلان است. دلیل دیگر آن است که در وضعیت اقتصادی کنونی، توان شغلی برای جذب جامعه‌شناسی کاهش یافته است. در اینجا باید به دو چیز اشاره کنم که پیشتر از آن ناگاه بودم و تنها زمانی که با این موضوعات از نزدیک درگیر شدم، به آن پی بردم. این امر آن است که حتی در آمریکا که گاهی اوقات «بهشت جامعه‌شناسی» نامیده می‌شود و جامعه‌شناسی شکل گرفته و دست‌کم از حقوق برابر جمهوری یادگیری بر خوردار است، به هیچ‌وجه چنین نیست که فارغ‌التحصیلان بتوانند، بی‌هیچ تلاشی در جایی شغلی برای خود دست و پا کنند. بنابراین، اگر آلمان همچون آمریکا در این جهت عمل می‌کرد، همان‌گونه که ۱۰ سال قبل پیش‌بینی کردم، چندان تفاوت معناداری با آن نمی‌داشت؛ از سال ۱۹۵۵ تعداد دانشجویانی که در رشته جامعه‌شناسی تحصیل می‌کنند به میزان غیرمعمولی افزایش یافته است. اجازه می‌خواهم تا آماری اندک به شما ارایه بدهم. در سال ۲۰۱۱، ۳۰ جامعه‌شناسی وجود داشته، در ۱۹۵۹، ۱۶۳ رشته، در ۱۹۶۲، ۳۳۱ رشته، در ۱۹۶۳، ۲۸۲ رشته و اکنون ۶۲۶ رشته جامعه‌شناسی وجود دارد. با توجه به این نکته، به لحاظ حرفه‌ای کوتاه‌بینانه خواهد بود، اگر من به شما بگویم چقدر شگفت‌انگیز است که شمار زیادی از شما جامعه‌شناسی می‌خواید.

اگر شما انتظارات و آمال دانشجویان را با مشاغلی که بعداً بر عمل برمی‌گزینند، مقایسه کنید نتایج حتی از این هم بدتر می‌شوند. این مثال بسیار جالب است که در ابتدا تنها چهاردرصد از دانشجویان جامعه‌شناسی می‌خواهند در دانشگاه

مشغول به کار شوند. درحالی که ۲۸درصد از فارغ‌التحصیلان در آموزش عالی جذب می‌شوند. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که جامعه‌شناسان را تولید می‌کند، اصلی‌ترین مصرف‌کننده و نخستین مشتری آنها نیز هست. این وضعیت تا حدودی استفاده آزاد از زبان نظریه روانکاوانه را مطرح می‌کند که من آن را «نژای یا محارم» می‌نامم. اصداًی خنده حضار... به نظر من این وضع مطلوبی برای این روابط نامشروع نیست. از سوی دیگر، فقط چهاردرصد از دانشجویان (من تنها آمار اندکی به شما می‌دهم تا وقت زیادی را به این موضوعات نگذرانیم) در ابتدا قصد ورود به بازار و پژوهش نظرسنجی را دارند که عملاً ۱۶درصد به این حرفه وارد می‌شوند. در مقابل، شمار نسبتاً زیادی ۱۷-درصد – می‌خواهند در ژورنالیسم، رادیو و تلویزیون کار کنند، اما فقط پنج‌درصد از فارغ‌التحصیلان در اینجا استخدام می‌شوند. درخصوص جامعه‌شناسی صنعتی و شرکت‌ها این نسبت تا حدودی بهتر است- سدرصد- می‌خواهند این حرفه را برگزینند و چهاردرصد در عمل به آن دست می‌یابند.

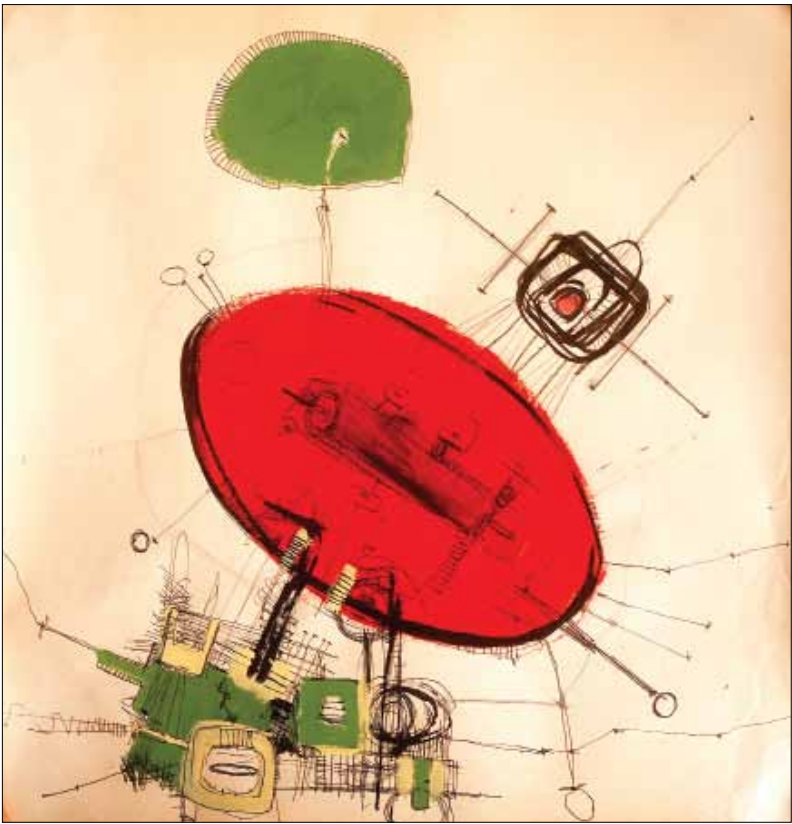
بیش از این نمی‌خواهم با این یافته‌ها شما را به زحمت بیندازم، اما اینها تصویر واضحی را به شما نشان می‌دهند. هرفون فریدبورگ فرضیه‌ای متقاعدکننده را مطرح می‌کند مبتنی بر اینکه وظیفه امروزین جامعه‌شناسی اساساً آموزشی است. این امر موجب بروز تناقضی واضح میان آمال و الزامات آموزشی از یک سو و امکان دستیابی به اشتغال از سوی دیگر می‌شود. این مسئله نشان مشخص میان این دو وجود دارد و فکر می‌کنم این موضوع سزاوار تحقیق به واسطه جامعه‌شناسی انتقادی است. پرسش چنین مطالعه‌ای باید به این امر بپردازد که

اندیشه

سخنرانی تئودور آدورنو درباره جامعه‌شناسی و آینده آن

حرفه جامعه‌شناسی

ترجمه: سبنا چگینی



اثری از آرش فشارکی

چطور چنین چیزی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که به‌طور کلی واجد مشاغلی با رضایت اندک است که نوعی از قربانی‌شدن را در جامعه را به دنبال دارد و برخلاف طبیعتش است؛ چطور چنین جامعه‌ای به هر چیزی بیش از آنچه که یک فرد در اعصار انسانی‌تر از بی آن بود و آن را «حرفه انسانی» می‌نامید، پاداش و مزد می‌دهد. طبیعتاً من در اینجا نه در باب یک پدی بلکه درباره حرفه‌های «ذهنی» و «فکری» سخن می‌گویم – حرفه‌هایی که فرد به خود تحمیل می‌کند و با وجود میلش به آن مشغول می‌شود. نکته‌ای که درباره آن سخن می‌گویم به این امر مرتبط است و تا حدودی فهم ما را در ضرورت‌ها آموزش در جامعه‌شناسی اصلاح می‌کند. به عقیده من، اگر هدف این رشته به طریزی بسیار دقیق مورد مطالعه واقع شود، این هدف امری نسبتاً متفاوت از ایده سنتی آموزش خواهد بود. در نهایت، این هدف همان ضرورت معنا دادن به جهان است، برای فهم آنچه در جامعه خاص ما روی هم رفته، با وجود خاص بودنش رخ می‌دهد، برای فهم قانونی که به طریزی ناشناخته بر ما مسلط است. هرکس صحبت‌های خاصی را در باب بیگانگی می‌شنود، تا جایی که من خودم درباره آن در نوع خاصی از تعلیق قرار می‌گیرم، به‌طوری‌که من باور دارم تأکید آن روی احساس خاص غریبی و ازروا، بر فهم واقعی امور بر مبنای وضعیت مادی، سرویش می‌گذارد. با این وجود، اگر من به خود اجازه دهم تا یکبار دیگر آن را به کار گیرم، باید بگویم که جامعه‌شناسی نقش نوعی از میانجی‌گری را برعهده دارد که به واسطه آن به سرورکله زند با بیگانگی امیدواریم. البته این امر، مساله بسیار دشواری است. آنقدر که فردی که به‌طور

جدی، هدف ضمنی چنین مفهومی از جامعه‌شناسی را پیگیری می‌کند، خود را از اهداف عملی، از الزامات حرفه‌ای جامعه بیگانه می‌بیند. امروز آشنی میان دانش جامعه‌شناختی ژرف و حقیقی با تناقض‌های شغلی مسلط بر افراد، امری بس بسیار دشوار است. یکی از مشکلات جامعه‌شناسی – همین امر برای من، موجد مساله‌ای است که به امروز ما مرتبط است– ایجاد ترکیب میان این دو امر ضروری و به‌غایت متفاوت است. یعنی از یک سو ایجاد کار مفید اجتماعی همان‌طور که مارکس به طریزی به‌غایت آیرنیک به دنبال آن بود و از سوی دیگر معنا دادن به جهان. در وضعیت کنونی شاید این دو الزام به اموری ناسازگار با هم بدل شده‌اند. پیش‌تر –آن طور که من هنوز به خوبی به خاطر دارم- دانشجویان بسیار جدی بودند و آگاهی داشتند که با این دوگانگی شدیداً درگیر بودند. امروز این واقعیت که «هرکس جامعه را بهتر بفهمد، به کارگیری آن در جامعه برایش مشکل‌تر است.» احتمالاً به بخشی ثابت از آگاهی دسته از نظر فکری پیشروی دانشجویان، مبدل شده است و به هر حال من در اینجا به همین دانشجویان امید بسته‌ام. تناقضی از این نوع را – به بیان واضح اینکه من هر چه جامعه را بیشتر بفهمم، کمتر قادرم در آن مشارکت کنم – به سادگی نمی‌توان به سوزه دانش نسبت داد، زیرا ممکن است نوعی از آگاهی ساده‌لوحانه به نظر برسد. بالعکس، جنبه متناقض و غیرممکن مطالعه جامعه‌شناختی به طرز عمیقی به موضوع دانش جامعه‌شناختی با – آن طور که من ترجیح می‌دهم بگویم – به دانش اجتماعی وابسته است. هیچ‌سک نباید ما را در مقام جامعه‌شناسان به علت ناتوانی در ایجاد آشنی میان این دو عامل ناسازگار سرزنش کند. سرشت نامتجانس جامعه‌شناسی امری است که از همان آغاز باید با آن کنار بیاییم و شما باید – آگاهانه و نه با نگاهی بسته که قادر نیست میان آنچه در حد فاصل این دو طرف قرار دارد، تمایز بگذارد – سعی کنید تا به هر دو دست یابید؛ هم به دانش و مهارت جامعه‌شناختی که برای امرار معاش به آن نیاز دارید و همزمان به بصیرت‌هایی که به گمگنم اکثر شما به علت آن تصمیم به مطالعه جامعه‌شناسی گرفته‌اید. می‌دانم یکی از اعتراضات شما – فرض می‌کنم که دست‌کم بسیاری از شما در آن کنفرانس حضور داشتید – بر ضدجامعه‌شناسی جامعه آلمان که من دیگر در آن مسئولیتی ندارم (سروصدای کف زدن و تشویق، به دلیل سیاست‌هایی بود که در ایجاد یک راهم‌ای مطالعه‌ای با برنامه درسی برای شما شکست خورده است، در اینجا فقط به من اجازه دهید بگویم – بدون آنکه بخواهم قصص‌وار رخ‌دها را نادیده بگیرم – چنین رشته‌ای، خود مسوول چنین قصوراتی است. جامعه‌شناسی مسوول این امر است به خاطر آنکه نوعی از بیوسستار – که فرضاً- در علوم طبیعی ریاضیاتی یا پزشکی با حتی حقوق، ممکن است و در جامعه‌شناسی ممکن نیست. جامعه‌شناسی چنین وعده‌ای را نمی‌دهد و نباید انتظار آن را هم داشت. پس اگر شما از من انتظار دارید تا در این سخنرانی‌ا توضیح دهم که چطور می‌توانید برای دوره مطالعاتی تان بهترین برنامه‌ریزی را انجام دهید، من کاملاً با این امر موافق نیستم. در این دانشگاه، ما مراقب هستیم تا مطمئن شویم شما آن موضوعاتی را که در آزمون جامعه‌شناسی امتحان داده‌اید، خواهید فهمید یا دست‌کم که چیزی درباره آنها خواهید شنید اما هیچ مسیر باشکوهی در جامعه‌شناسی وجود ندارد که قادر باشد به شما بگوید پیش از همه، چه چیزی موضوع جامعه‌شناسی است و سپس اصلی‌ترین حوزه‌ها و بعد روش‌های آن است یا دست‌کم نظر خود من که نه می‌توانم و نه می‌خواهم آن را پنهان کنم. آن است که جامعه‌شناسی در واقع نمی‌تواند به این شیوه ادامه یابد...

۲۲ آوریل ۱۹۶۸
منبع: Introduction to sociology, Theodor W. Adorno, Stanford University Press, lecture one

ماهیت و ضرورت جامعه‌شناسی تاریخی

غربی‌ها در مورد وقایع تاریخی و جامعه‌شناختی به گونه‌ای که کتاب‌ها و تفکهای آنها به‌عنوان منابع و مرجع مطالعه پژوهشگران داخلی مورد استفاده می‌گیرند. به نظر من، سوالات مهمی در گذشته تاریخ ما وجود دارد که هنوز نمی‌توانیم محکم درباره آن صحبت کنیم. سوالاتی از این قبیل: چرا در ایران امپراتوری‌های بزرگی به وجود آمد؟ چرا ایرانیان از اعراب شکست خوردند و مسلمان شدند؟ دوره درخشان علم پس از اسلام چگونه به وجود آمد و چرا امروز دیگر نمی‌توانیم آن را احیا کنیم، چه تشبیه‌های اجتماعی وجود داشت که این جامعه علمی رشد کرد و ... ما برای برنامه‌ریزی و توسعه کشور نیازمند پاسخ‌های مناسب به این سوالات هستیم همچنان که نیازمندیم شیمی بدانیم تا بفهمیم چرا خاک خوزستان شور شد. پاسخ به این سوالات به برنامه‌ریزی توسعه کمک می‌کند تا موانع توسعه بر طرف شود. متأسفانه جامعه‌شناسی تاریخی ما هنوز نتوانسته پاسخ تحلیلی مناسبی به ما ارایه دهد.

لحظه حال در جدال با گذشته

دهیم، دچار سکوت و گنگی عمیق و طولانی خواهیم شد. باید زمان حال را جدی بگیریم، نمی‌توانیم در تحلیل‌هایمان یک پدیده را هم در گذشته فرض کنیم و هم در زمان حال. این فرض که پدیده‌ای وجود خارجی دارد و هم در یک زمان و مکان در گذشته و هم در زمان و مکان حال وجود دارد یک‌فرض غیرمنطقی است. باید وقایع و جامعه اکنون خود را همان‌گونه که هست قبول کنیم زیرا اگر ما یک جامعه سنتی نیستیم، مدرن هم نیستیم پس چه هستیم؟ این یک سوال هم‌عصری است. به نظر من اصطلاح جامعه‌شناسی تاریخی اصطلاح غلطی است زیرا از گوستت کنت گرفته تا گیندز و پارسونز همگی کار جامعه‌شناسی تاریخی انجام داده‌اند. ولی ما در تحلیل تاریخی خود با مشکلاتی روبه‌رو هستیم. یکی از مشکلات اصلی تاریخ‌نگاری موجود در ایران وجود منابع و آرشیهوای تنظیم‌شده براساس فهم شرق‌شناسانه غربی است. این تقسیم‌بندی‌ها که تاریخ ما را به دو بخش قبل از اسلام و بعد از اسلام و غیره تقسیم می‌کند امکان‌دار نیست. برای لحظه حال دور از دسترس می‌کند. جامعه‌شناسی ما نیز همیشه ما را موکول می‌کند به آینده‌ای که هنوز به دست نیامده است، بنابراین، امکان تحلیل لحظه حال از ما گرفته می‌شود.

ابراهیم توفیق



یکی از دستنگاه‌های مفهومی که ما جامعه‌شناسان برای تمامی تحلیل‌هایمان از آن استفاده می‌کنیم تحلیل تاریخی وقایع است. برای مثال اگر خشونت در جامعه جاری است آن را ناشی از ریشه‌های گذشته تاریخی خود می‌دانیم. اگر نابرابری وجود دارد علت آن را در گذشته و سنتی می‌جویم که هنوز در زمان حال باقی مانده و در برابر عناصر مدرن مقاومت می‌کند. به این ترتیب، همه سبب بروز مشکلات جامعه به سنت و تاریخ گذشته ما برمی‌گردد. این تقسیم‌بندی دوگانه و متضاد در تمامی افراد جامعه نفوذ کرده و جامعه‌شناسان مادر ترویج این‌گونه جهان‌بینی بسیار موفق بوده‌اند. برای مثال، وقتی در مورد خانواده صحبت می‌شود سبب آن را به دو بخش مدرن و سنتی تقسیم می‌کنیم، این فرمول در توضیح هر امر اجتماعی به کار برده می‌شود، چه از طرف جامعه‌شناسان چه مردم عادی. استفاده از این فرمول یعنی فراموش کردن هم‌عصر بودن. بنابراین، اگر بخواهیم تحلیلی از زمان حال و هم‌عصر بودن وقایع ارایه

تامل

درفره شدن معرفت جامعه‌شناسی

تقی آزادارمکی



■ من در بحث خود چند مفروض را دنبال می‌کنم. یک فرض این است که جامعه‌شناسی چیزی نیست جز جامعه‌شناسی تاریخی و این شاخه‌ها و سایر حوزه‌های دیگر بازاری شدن علم و مکتودالندیزه شدن آن است. اتفاقی که پیشتر در سیستم آموزشی و آکادمیک غرب رخ داد. البته این اتفاق در آمریکا نمود بیشتر و در فرانسه و آلمان جلوه کمتری یافت. متأسفانه تجاری شدن علم در ایران بیشتر به آمریکا مشاهرت دارد. مفروض دیگر این است که زمانی که بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، از ابن‌خلدون گرفته تا کنت و دورکیم، کار خود را آغاز کردند معرفت و مباحث مطروحه توسط ایشان چندان با هم تعارض نداشت. اما به میزانی که این معرفت در ساحت‌های مختلف تمدنی و فرهنگی گسترش پیدا کرد تعارضات آن بیشتر شد. به گونه‌ای که بیان تعریفی واحد از جامعه‌شناسی به مشکل برخورد در این زمان افرادی همچون سیی رایت میلز و دیگران بحث بحران جامعه‌شناسی را مطرح کردند. یکی از پاسخ‌های متعددی که به این بحران داده شد طرح راهاندازی حوزه جامعه‌شناسی تاریخی بود. جامعه‌شناسی تاریخی از دهه ۱۹۸۰ به بعد پاسخی بود برای حل بحران ساختاری جامعه‌شناسی در کارهای افرادی مانند مور و وارلشتاین (که هم شامل پژوهش‌های تاریخی و هم دربرگیرنده تالاشی بود برای بازخوانی مجدد آثار جامعه‌شناسان کلاسیک) راهاندازی یک حوزه جدید، نقد پوزیتیویسم و ارجاعات مکرر به ویر دیدی می‌شود. اما متأسفانه پس از مدتی ندهای آموزشی رسمی تصور کردند جامعه‌شناسی تاریخی یک شاخه از علم جامعه‌شناسی است. رابطه و جایگاه جامعه‌شناسی تاریخی در جامعه ایران راه‌حلی موثر برای برطرف کردن این بحران است.

ویژگی‌های جامعه‌شناسی در ایران

یکی از ویژگی‌های جامعه‌شناسی ایران این است که محتوای جامعه‌شناسی در عرصه های مختلف نژدمزهره ارایه شود. ذرای جامعه‌شناسی ایران جامعه‌شناسی سیاسی یا خانواده و... بنابراین کسی که وارد این حوزه‌ها می‌شود درک درستی از جامعه‌شناسی به دست نمی‌آورد. پس معرفت جامعه‌شناسی در ایران درزدهر شده و نمی‌تواند درکی بنیادی و کلان ارایه دهد. معرفت‌درک جامعه‌شناسانه در ایران یک‌معرفت معطل مانده است. یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه‌شناسی ایران افزایش مفهوم‌سازی و مفهوم‌گرایی مثل سلطه فوکویسم و هابرمایسم و غیره است. جامعه‌شناسی ما به‌شدت مفهوم‌گرا شده است. مفهوم برای مفهوم، بنابراین، دچار مغلفه‌گویی شده‌ایم. تحلیل‌های جامعه‌شناسانه در ایران بیشتر مبتنی است بر تحلیل‌های رویدادی و نطقاتی تا بنیادی و کلان. با توجه به ویژگی‌های دیگر جایی برای جامعه‌شناسی تاریخی در ایران باقی نمی‌ماند، زیرا جامعه‌شناسی تاریخی با کلیت جامعه سروکار دارد. باید توجه داشته باشیم یک نوع جامعه‌شناسی تاریخی در ایران شکل گرفته که بهتر است آن را جامعه‌شناسی تاریخی بنامیم. بدلی که عموماً جانبدارانه و سیاست‌زده است، به دنبال پاسخ به مجموعه‌ای از سوالات تاریخی رفته که یک نقطه از تاریخ ما را توضیح می‌دهد مثل استبداد ایرانی یا دورویی ایرانی و توانایی ارایه تصویری کلان از جامعه را ندارد. اگر جامعه‌شناسی تاریخی بخواهد در ایران جای باز کند و بحران‌های موجود را برطرف سازد باید اقدامات زیر صورت گیرند. باید تصویری کلان و جامعه‌شناختی از جامعه ارایه شود که شفاف و بازگوکننده ابعاد آن باشد، نه یک تعریف معین کتابی. بلکه تصویر ما باید یک تصویر جامعه‌شناسانه از جامعه باشد. این البته به این معنا نیست که یک تصویر مشابه از جامعه ترسیم کنیم بلکه باید با توجه به رویکردهای مختلف تصویرهای متفاوت از جامعه ارایه ارایه داد. مهم این است که این تصویر معاصر باشد. مثل تصویری که ویر از جامعه آلمان زمان خود می‌دهد که هم سنتی است و هم مدرن. یعنی هم معاصر است و هم تاریخی. با این مفروضات ما نیازمند یک نظام تحلیلی هستیم که من آن را نظام تحلیلی نه‌ادبی می‌نامم. در این زمینه اعتقادی به مشکل کمبود منابع تاریخی موجود درباره ایران ندارم. یک جامعه‌شناس می‌تواند براساس یک تصویر یا یک تابلو درک جامعه‌شناختی از زمان گذشته به دست آورد و در تحلیل‌هایش از آن استفاده کند. مگر وقتی ویر درباره اسلام کار کرد چقدر به منابع دست اول دسترسی داشت؟

خبر چین

مولانا و فلسفه زیباشناسی

■ مهر: سیدحسین نصر در کنفرانس جهانی مولانا با اشاره به جایگاه مولوی در فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی و اهمیت آن در جهان غرب و شرق گفت: مثنوی مولوی، مهم‌ترین کتاب فلسفه زیباشناسی است و فرهنگ اسلامی با نفوذ مولانا عجین بوده است. نصر در کنفرانس جهانی بزرگداشت مولانا که شنبه ۲۶ آذر در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به مدت دو روز برگزار شد از طریق ویدیو کنفرانس از دانشگاه جورج واشنگتن به ارایه سخنرانی خود پرداخت و گفت: برای بنده بسیار جای خرسندی است که دو صبح بمداد به وقت واشنگتن راجع به موضوع شناخت مولوی صحبت کنم. مولوی‌شناسی برای ایرانیان همچنین برای بسیاری از مسلمانان جهان بسیار اهمیت دارد. وی تأکید کرد: آثار مولانا حتی حرف و شعر زبا نیست بلکه درونی دارد که این پیام درون مولانا در واقع امتیاز صورت و منعلست. مولوی، دفتر او مثنوی را با جمله عقلی آغاز می‌کند.